

هسه با نگارش «سفر به شرق» خواننده را به ادراک تازه‌ای از زندگی می‌رساند و از عالم انسانیت پر تویی از کمال مطلوب عرضه می‌کند که زندگی، تداوم و تولدی از نوست. «سفر به شرق» به گفته خود هسه، سفری روحانی است نه سفری ارضی. این کتاب نشانه‌هایی از تحول فکری هرمان هسه است، تحولی از فردیت‌گرایی به اندیشه‌ای توده‌گرا و اجتماعی.

با وجود این که مراسم خداحافظی شما برگزار شد و حرف‌هایی در این باره زده‌اید، اما نخستین پرسش این گفتگو تنها می‌تواند همین سؤال باشد: چرا از ایران می‌روید؟

در این باره مصاحبه‌هایی از من در روزنامه‌ها منتشر شده، اگر بخواهم باز هم آن‌ها را بگویم، حرف‌هایم را تکرار کرده‌ام.

بگذارید بهتر بگویم، اگر بخواهید در آخرین مصاحبه همه چیز را از چند جمله بگنجانید و برای خداحافظی سخنی به عنوان یادگاری ثبت کنید، چه پاسخی می‌دهید؟

این رفتن برای من مثل رفتن جسان از بدن می‌ماند، برایم این لحظات درست مثل آن شعر سعدی است که می‌گفت: من خود به چشم خویشتم، دیدم که جانم می‌رود... در حقیقت مهاجرت و جدایی انسان از خاک خودش، مثل جدایی فرزندی از مادر است. همانطور که برای همه صادق است، برای من هم همین مسئله وجود دارد. در واقع، هیچ فرزندی نمی‌خواهد از بند ناف مادر جدا شود و به دنیای دیگری برود، در مهاجرت نیز همینطور است، فرد باید به دنیایی برود که فرهنگ و زبان و مردم متفاوتی دارد و تازه شروع کند به یاد گرفتن الفبای زندگی و بسا خلقیات آن‌ها است. یادش بود که هزار چیز دیگر که در غربت اتفاق می‌افتد (سکوت می‌کند) اینجا در خیابان که راه می‌روی، انگار در و دیوار شهر با شما صحبت می‌کنند، زمین و حتی دست‌اندازهای پیاده‌روها به شما پیام می‌دهند، با شما حرف می‌زنند، با شما درد و دل می‌کنند، حتی برگ درختان خیابان ولیعصر برایتان پر از خاطره هستند. من کشورها و شهرهای مختلفی در طول عمرم دیده‌ام ولی باورم این است که خیابان ولیعصر یکی از زیباترین خیابان‌های دنیاست. به هر حال احساس می‌کنم، همه این درخت‌ها با آدم حرف می‌زنند.

در گرافیک و زیبایی‌شناسی شهری کسه اینقدر دوستش دارید، ردپای کارهای خودتان را هم می‌بینید؟

اتفاقا یکی از گلایه‌هایم همین است، من در زیباتر شدن شهری که حدود شصت سال است در آن زندگی می‌کنم هیچ نقشی نداشته‌ام، این همه میدان و خیابان و دیوارهای بزرگراه‌ها و ایستگاه‌های مترو، این همه فضاهایی که امکان نمایش یک اثر هنری را داشته، در این شهر وجود دارد ولی در طراحی هیچ کدام شرکت نداشته‌ام و کسی از من نخواست است که در این امور همکاری کنم، خیلی هم مطمئن نیستم از دیگر استادان بنام و پیشکسوتان طراحی و نقاش و گرافیک و مجسمه‌سازی... کاری اساسی در این زمینه وجود داشته باشد، البته نمی‌خواهم بگویم همه آنچه من در شهر دیده‌ام آثار ضعیفی بوده، ولی هیچ کدام اینچنان در خشان نبوده‌اند که انسان در مقابلش میخکوب شود یا اثری از هم‌نسلان من و هنرمندان شاخص وجود ندارد، شما دیده‌اید؟ تهران در واقع، به دلایل بسیاری قیافه بسیار ترحم‌انگیز و وحشتناکی پیدا کرده است، خیابان‌های تهران معایب بزرگی دارد اما جزو از خیابان‌های تهران مانند خیابان ولیعصر، به دلیل سرسبزی و درخت‌های کهن و حار و هوایی که دارد زیبایی‌هایی به وجود آورده اما کل، تهران به نظر من شهر زیبایی نیست، البته کسی که از زیبایی‌های این شهر بزرگ شده نمی‌تواند به راحتی از آن‌ها چشم‌پوشی کند، به بحث خودمان برگردیم.

بله، می‌خواستم بپرسم، حالا با سفر تان به کالیفرنیا چه رؤیایی در سر دارید و برنامه کاریتان چیست؟

من باید اینجا زندگی را از صفر شروع کنم، چیزی که آنجا از سر خودم گرفت، عبارت است از نقاشی رنگ روغن و تکنیک‌های دیگری که در تهران و زندگی ایرانی‌ام فرصت انجام‌شان را نداشتم، شاید این فرصت فراغتی باشد که بتوانم به قسمت‌های پرداخته نشده در وجودم بپردازم و کارهای هنری دیگری انجام دهم، می‌توانم گرافیک یا احتمالاً فصل تازه‌ای برای من خواهد بود، البته این به عوامل دیگری هم بستگی دارد، مثل شرایط روحی‌ام و هماهنگ شدنم با زندگی آمریکایی و... به هر حال بیکار نخواهم نشست و بالاخره کاری در حوزه گرافیک یا نوشتن، دست‌خواهم گرفت.

با توجه به جایگاهی که در آسیفای بین‌المللی دارید، آنجا باز هم به انیمیشن ایران کمک می‌کنید؟

این بستگی به دوستتانی دارد که در آسیفای ایران خواهند ماند، من وصیت کرده‌ام که پیش‌دردانچمن ایران، کوتاهی نکنند و روزی را پیش‌بینی می‌کنم که آسیفای ما یکی از بهترین، نیرومندترین و هنرپرورترین انجمن‌های ایران و حتی جهان خواهد شد. در همان جلسه خداحافظی هم اعلام کردم که همچنان عضو انجمن باقی خواهم ماند و هیئت مدیره آسیفای هم با اظهار لطفش مرا رئیس افتخاری این انجمن خواند. بله، فعالیت‌های بین‌المللی‌ام را در این رابطه ادامه خواهد داد.

با توجه به پیش‌بینی شما می‌توان اینطور برداشت کرد که انیمیشن ایران را رو به رشد می‌بینید، با توجه به تجربه‌های بین‌المللی خودتان، ما توان رقابت با دنیا را داریم؟ اگر اینطور است در کدام حوزه بهتر هستیم، انیمیشن کوتاه یا بلند؟

چند پرسش مطرح شد، در جواب اولین سؤال باید بگویم نه! ما با توجه به شرایطی که حاکم است مطلقاً توان رقابت با دنیا را نداریم. کشورهای دیگر عزمی ملی برای تقویت انیمیشن نداشته‌اند و در بسیاری موارد توانسته‌اند آن را تبدیل به یک جریان جهانی کنند. کشورهایی مثل ژاپن، کره، چین و... برای این هدف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. انیمیشن هنری نیست که خود به خود برود و ثبت شود، مثل گیاهی گلخانه‌ای است، ابتدا باید نهال‌ها را پرورش داد و تا زمانی که روی پای خودشان بایستند از آن‌ها حمایت کرد. این در وضعیت اتفاقی می‌افتد که شرایط اقتصادی و جامعه باز داشته باشیم، در جامعه بستن‌های مثل جامعه ما هرگز چیزی رشد نمی‌کند و همیشه باید به امید حمایت حوزه هنری، کانون پرورش و بنیادهای دیگر نشست تا بتوان

«خر برفت و خر برفت و خر برفت» به بهانه عرضه کتاب

آخرین حرف‌های نورالدین زرین کلک در ایران

مرضیه قزوینی زاده

آخرین کتاب نورالدین زرین کلک، پدر انیمیشن ایران، «خر برفت و خر برفت و خر برفت» که در نمايشگاه کتاب امسال رونمایی شده بود، این روزها روانه بازار شده و در کتابفروشی‌ها موجود است. کتابی که نام آن، شوخی مراسم خداحافظی زرین کلک در خانه سینما شده بود، ۳۸ حکایت منتهی مولوی را به قلم و تصویرگری این هنرمند پیشکسوت در برمی‌گیرد. زرین کلک در سال‌های فعالیتش آثار شاخصی در طراحی جلد کتاب و تصویرگری به جای گذاشته است، اما بسیاری از جوانان هم دوره‌اش، او را با روی جلد‌های به یادماندنی‌اش به خاطر می‌آورند. در صورتی که وقتی صحبت تاریخ انیمیشن می‌شود، این بار به نظر می‌رسد «دنیای دیوانه دیوانه دیوانه» با آن همه جایزه بین‌المللی را تمام جهان به خاطر می‌آورند. این استاد پیشکسوت، سال‌ها در ایران به تدریس پرداخت و کتاب نوشت و نقاشی کرد، با این وجود، اردیبهشت امسال بود که اعلام کرد تصمیم دارد وطنش را ترک کند و باقی عمر را در کالیفرنیا بگذراند. در ساعت‌های پایانی حضورش در ایران، فرستای دست داد تا پای آخرین حرف‌های او بنشینیم.

ساخت، اگر بخواهیم چنین کاری کنیم، یک فیلم ده دقیقه‌ای، یک تا دو سال از عمر هنرمند را می‌گیرد، پس باید تهیه‌کننده و گروه حرفه‌ای کار کرد، در مورد پروژه‌هایی که گفتم، مقدمات اولیه و قصه‌ها نیز حاضر است و آمادگی روحی و روانی انجام آن را هم دارم، اما تهیه‌کننده‌ای نیست که سفارش کار به من بدهد تا این فیلم‌ها را بسازیم.

یعنی اگر بخش مالی کار حل نشود و تهیه‌کننده‌ای برای این پروژه‌ها وجود نداشته باشد، شما این پروژه‌ها را در ایران می‌سازید؟

(با تأکید) معلوم است که اینجا می‌سازم! معلوم است که من ترجیح می‌دهم اینجا به اینجایم که در کشور خودم کار کنم!

پس دلیل کم کاری شما در سال‌هایی که گفتم نبودن تهیه‌کننده است؟

بله نه تنها پیش‌بینی مالی از من نشده است، بلکه هر جا امکان این بود که کار کنم و پروژه‌ای به من پیشنهاد شده است، بلافاصله از یک مکان غیبی دستور داده شده که همکاری را قطع کنند! این یعنی مرا در واقع ایزوله کرده‌اند و در سه کنج‌های قرار داده‌اند و نمی‌خواهند که من فعال باشم! به طور مثال از کشور روسیه یک معلم انیمیشن آوردند که در دانشگاه تربیت مدرس به مدت چندین و چند سال به دانشجویان درس می‌داد، در حالی که نه دانشجویان روسی می‌دانستند و نه معلم به زبان فارسی آشنایی چندین ساله از من در همان حال من در تهران، ویلان و بیکار حضور داشتم، معنی این کار چیست؟ این‌ها چیزهایی است که به طور دائم در اطراف من اتفاق افتاده‌اند، مرا از همه امکانات محروم کردند، تنها خودم را نمی‌گویم، هر کس که از فلن این‌ها یارشان نشد، او را به حاشیه راندند و وادار به مهاجرتش

همه علوم، هنرها و رشته‌های مختلف، شخصیت‌های بزرگی دارند که به عنوان پدر لقب می‌گیرند، مثل دکتر حسابی که پدر علم فیزیک است یا دکتر محمدنژاد که پدر علم ارتباطات است، شما را پدر علم انیمیشن ایران می‌دانند، خودتان بیرون از قالب استاد نورالدین زرین کلک، با نگاه به این که تاریخ انیمیشن را در ایران به چشم دیده‌اید، لقب پدر انیمیشن ایران را برای خود قبول دارید؟

اگر در مقام مقایسه بخواهم جواب بدهم، بنا بر همین عمر و زمان طولانی که صرف این کار کرده‌ام و فعالیت‌های مختلفی اعم از تأسیس انجمن آسیفا، تأسیس مدرسه انیمیشن، راه‌اندازی رشته دانشگاهی یونانی‌ها در ایران و تأسیس مدرسه انیمیشن در کشورهای دیگر مثل فنلاند و همچنین تولیدات هنری و آموزش، تدریس و آموزش و فعالیت‌های بین‌المللی که صورت داده‌ام را در نظر بگیریم، باید بگویم به دلیل تجربه بیشتر و طولانی‌ترم، لقب افتخارآمیز پدر انیمیشن ایران را قبول می‌کنم و به آن می‌نامم، اما اگر بخواهید قضاوت خودم را راجع به خودم بدانید احساس می‌کنم خیلی از فرصت‌هایم را از دست داده‌ام و نتوانستم انطور که واقعاً در سر داشتم، اثرگذار باشم و آثار بیشتری خلق کنم، در طول سی و پنج سال گذشته تنها سه فیلم انیمیشنی ساختم که در هفت سال از عمر حرفه‌ای‌ام-سال‌های ۵۰ تا ۵۷-بیشترین فعالیت را داشته‌ام، اگر از قضاوت من راجع به خودم ببرسیم، می‌گویم با توجه به عمر از دست رفته، آنسفم بیشتر از افتخارم است، من هنوز هم از کارهای نکرده‌ام تأسف می‌خورم.

در حال حاضر حضور استاد؟ پروژه‌ای در دست دارد؟

بله چند پروژه هست که تست‌های آن‌ها را هم انجام داده‌ام، سه پروژه در دست دارم که این‌ها همه احتیاج به تهیه‌کننده دارد، فیلم انیمیشن برخلاف هنرهای دیگر مثل نویسندگی یا تصویرسازی و نقاشی، احتیاج پنج‌ساله‌ای از عمر صرفش شده و هنوز خودم را در ابتدای راه آن می‌بینم، در یک ایمیل برای این دوستان باز کنم، این دوستان، بسیاری از مفاهیم اولیه را می‌توانند در اینترنت یا کتاب‌ها جستجو کنند.

البته شما از خودتان کتاب‌های بسیاری هم در این زمینه به جای گذاشته‌اید. این کتاب‌ها را به انجمن آسیفای ایران و برخی دیگر از آن‌ها را به موزه سینما هدیه کرده‌ام که می‌توانند برای یافتن پاسخ‌هایشان به آن مراجعه کنند.

می‌کنند از عمد اسم‌شان را نگفتم، ناراحت می‌شوند، در حال حاضر هم فهرستی روبرویم ندارم تا بااطمینان از آن‌ها صحبت کنم، البته می‌توانم به طور جمعی بگویم مثلاً در همین انجمن آسیفای ما استعداد‌های درخشان وجود دارد و خارج از آسیفا هم استعداد‌هایی که برخی از آن‌ها مشغول کار هستند، یک پدر نمی‌تواند بین فرزندان فرقی بگذارد.

از این به بعد چطور؟ هنر جوهای دیگر چطور می‌توانند با شما ارتباط برقرار کنند؟

همه می‌توانند با سایت من به آدرس WWW.Zarrinkelk.com ارتباط برقرار کنند، من ایمیل این سایت را چک می‌کنم و به سؤال‌ها پاسخ می‌دهم، به شرطی که سؤال‌های به‌جا و پخته‌ای باشد. به طور مثال برخی می‌پرسند انیمیشن چگونه ساخته می‌شود، من چطور می‌توانم چنین مبحث بزرگی که پنجاه سال از عمرم صرفش شده و هنوز خودم را در ابتدای راه آن می‌بینم، در یک ایمیل برای این دوستان باز کنم، این دوستان، بسیاری از مفاهیم اولیه را می‌توانند در اینترنت یا کتاب‌ها جستجو کنند.



وقتی استادی مثل شما از ایران می‌رود، کسی از شاگردانش هست که بتواند جای او بگذارد؟

سی سال است که ما با آمون و خطا پیش می‌رویم ولی حقیقتاً کار عمده‌ای نکرده‌ام، البته استثنا‌ها را نمی‌گویم! استثنا‌هایی هم داشته‌ایم، فیلم‌های کوتاه در خشان و آدم‌های هنرمندی هم داشته‌ایم اما در مجموع، نمی‌توانیم به طور مثال با کشور کره رقابت کنیم که استودیوهای هزار نفری دارند، زمانی که در این کشور بوم و از استودیوهای آن بازدید می‌کردم، کار شبانه‌روزی کارمندان‌شان را از نزدیک دیدم، آن‌ها در یک شیفت خاص فعالیت ندارند، خوب به خاطر دارم نصف شب‌ها نیز هفتصد تا هشتصد نفر پشت میز‌شان مشغول کار بودند.

پس فکر می‌کنید مسأله‌ای در غم این کشورها به‌بهای جوان داریم ولی انگیزه و زیرساخت‌های مناسب را نداریم؟

بله، ما از نظر استعداد با استعدادی در کشور وجود دارند که توانایی‌های بسیاری دارند اما مدیریت کردن این جوان‌ها مهم است، باید بودجه در اختیار آن‌ها گذاشت و به آن‌ها کمک کرد، در واقع باید ساده را جلوی پای آن‌ها صاف کرد، اگر این اتفاق بیافتد، می‌توان امید داشت در طول یک دهه به نقطه‌ای برسیم که

هیچ چیز نباید نامیدتان کند، اما من دیگر زمان زیادی ندارم و چون زمان کوتاهی در اختیار دارم نمی‌توانم منتظر این باشم که دولت یازدهم که خود من هم به آن رای داده‌ام همه مشکلات را رفع کند

کردند، اینطور نیست که من خودم به مهاجرت رفته باشم، در حقیقت این یک تبعید است، تبعیدی که تصمیمم را به من اعلام نکردند، گذاشتند تا خودم این کار را بکنم، نظیر من جقدر دانشمند و استاد دانشگاه و انسان نانا و صاحب شعور از ایران رفته‌اند؟ در حال حاضر در دانشگاه‌های آمریکا کمتر دانشگاهی پیدا می‌شود که در آن استاد ایرانی درس نمی‌دهد، دلیل این اتفاق این است که بسیاری از نوانب و مغزهای پرورده شده ما در اینجا مورد بی‌حرمی قرار گرفته‌اند و از آن‌ها خواسته شده است که ریش بگذارند و یقه‌شان را باز بگذارند و...

در رویکرد دولت یازدهم نسبت به هنر باقره‌های امیدیه هستند، تغییر اوضاع باعث نمی‌شود تا آن‌ها در این مسائل به من گفتند که فلان موزه هرقوتی به‌طور مثال من می‌گفتمد که فلان موزه

انیمیشن یا مدرسه انیمیشن را حمایت می‌کنیم و بودجه و ساختمان آن را فراهم می‌کنیم و از من خواستند در راه‌اندازی آن نقش داشته باشم و از اعتبار و تجربه‌ام برای آن استفاده کنم، البته که می‌آید و تمام تلاشم را نیز خواهم کرد.

پس می‌توان این امید را داشت که علی‌رغم تیرت‌هایی که در رسانه‌ها مبنی بر عدم بازگشت شما از این سفر می‌گفت، با مهیا شدن شرایط بازگشتی وجود داشته باشد؟

شما جوانید و باید کانون امید باشید، هیچ چیز نباید نامیدتان کند، اما من دیگر زمان زیادی ندارم و چون زمان کوتاهی در اختیار دارم نمی‌توانم منتظر این باشم که دولت یازدهم که خود من هم به آن رای داده‌ام همه مشکلات را رفع کند و آنقدر همه چیز را به خانه اول برگرداند که مرا نیز به این کار دعوت کند، نه من فکر می‌کنم اگر این دولت خیلی هم خوب کار کند و خیلی هم حمایت شود و اینقدر هم مشکل برایش ایجاد نکنند و چوب‌لای چرخش بگذارند، می‌تواند در طی یک تا دو دهه ما را به سال‌های ۷۰ یا اول ۸۰ به دوره اصلاحات برگرداند، این همت بزرگی است که اگر مجالش را بدهند از چنین دولتی بر می‌آید، اما فعلاً که می‌بینیم آنقدر سنگ‌اندازی می‌کنند، آنقدر منافع‌شان در خطر افتاده است که نمی‌گذارند یک دولت ملی هم کارش را انجام دهد.

فرصت نشد در مورد کتاب‌هایی که آماده چاپ دارید صحبت کنیم، گویا قرار است این کتاب‌ها خارج از ایران به چاپ برسند، آن‌ها را به وزارت ارشاد وقت هم داده‌اید؟

در درجه اول من یک ایرانی و پارسی‌گوی و پارسی‌زبان هستم، پس دوست دارم در کشور خودم و به زبان مردم خودم کتاب منتشر کنم یا برای آن‌ها نقاشی کنم، اما ناشرانی هم در خارج از ایران هستند که طالب کتاب‌های خوب هستند و چند ناشر خارجی در این حوزه با من در ارتباطند که طالب کتاب‌هایم هستند، طبیعتاً من به آن‌ها کتاب‌هایم را خواهم داد تا مطمئن باشم با آخرین چاپ و خوانده می‌شوند.

